

حال شان با یکدیگر خوب نیست و آندری که از داخل به ما فشار وارد می شود از بیرون کار چندان با ما ندارند. می بینم که در شغل های دیگر چنین فشاری نیست. این روزها کسانی که تصمیم گرفته اند تئاتر کار کنند و آن هایی که تصمیم گرفته اند کار نکنند مدام در حال جنگیدن باهم هستند و فکر می کنم در چنین شرایطی بهترین راه این است که به همان سخن محبوب همگان یعنی احترام گذاشتن به عقاید یکدیگر بازگردیم. در حال حاضر این در تئاتر وجود ندارد به هر حال این شغل و منبع درآمد است و ما نیاز به کار کردن داریم.

شاهین خلیلی:

رفاقت در تئاتر موج می زند

شمارا بیشتر بشناسیم.

من فعالیتیم را با موسیقی و ترانه آغاز کردم. از نوازندگی ویولن آغاز کردم و بعد سازم را تغییر دادم و گیتار گرفتم. بعد هم آهنگسازی و همزمان با آن به ترانه پرداختم. این اثر اولین تجربه من روی صحنه تیاتر است. خوشبختانه اینجا یک نقطه تلاقی رخ داد و این کار نیاز به ترانه و موسیقی داشت و من توانستم به این شکل هر سه کاری که به آن علاقه دارم را در یک نمایش انجام دهم.

ورودتان به این گروه نمایشی چگونه بود؟

من در کارگاه آقای علی شمس شرکت می کردم و آنجا با فراخوان نمایش گوریل پشمالو روبرو شدم و قرار شد که به عنوان بازیگر وارد کار شوم. زمانی که متوجه شدند که کار موسیقی انجام می دهم این بخش کار را بر عهده من گذاشتند. حقیقتاً من فکر نمی کردم که این اعتماد صورت بگیرد و این نقش را به من بدهند، این اعتماد صرفاً نسبت به من نبود بلکه نسبت به همه عوامل کار وجود داشت و باعث شد ما اعتماد به نفس بیشتری داشته باشیم چون به غیر از من چند نفر دیگر از بازیگران هم اولین تجربه بازیگریشان بود و فکر می کنم اگر امروز کسی روی آن صحنه راحت اجرا می کند به خاطر اعتمادیست که آقای سیروسیان به ما داشتند و این باعث شد که روند رشد ما در تمرینات خیلی خوب باشد.

در ترانه ها و موسیقی کار بیشتر به چه المان هایی در نمایشنامه گوریل پشمالو توجه کردید؟

با آقای سیروسیان خیلی فضای کار را بررسی می کردیم. نمایشنامه بخش موزیکال و ترانه ندارد اما راجع به یک سری ترانه ها در طول نمایشنامه صحبت می شود. مثلاً اشاره ای به سرود ملوانان می شود. ما تحقیق کردیم که این سرود ملوانان چیست و یک سری المان ها را از این ترانه ها الهام گرفتیم ولی ترجیح دادیم که ترانه های این اثر اورجینال باشد. خب باید همه چیز را در نظر می گرفتیم مثلاً اگر بودجه و امکانات بیشتری فراهم بود ترجیح این بود که گروه نوازندگان برای موسیقی زنده اثر داشته باشیم در نتیجه هر چه جلورفت تصمیم گرفتیم که کار ساده تر انجام شود و بیشتر از آن المان های موسیقایی استفاده کردیم. برای ما مهم بود که موسیقی ها جز گروه پاپ نباشند و جلوتر که رفتیم هم به این نتیجه رسیدیم که چه کار گردان و چه باقی کاراکترهای نمایش از آن طبقه اجتماعی نیستند که به موسیقی پیچیده و فاخر گوش بدهند.

شما در سه نقش آتش انداز، نوازنده کافه و مرد زندانی بازی می کنید از چالش تغییر و رسیدن به این شخصیت ها بگویید.

برای من بسیار چالش برانگیز بود. من دید درست نسبتی به بازیگری نداشتم و با کمک گروه و خود آقای سیروسیان دید درستی به نقش ها بدست آوردم. تجربه ای که ما در کار به دست می آوریم ارزش زیادی دارد به همین دلیل است که یک بازیگر با تجربه ۱۰ ساله با یک بازیگر با تجربه ۶ ماهه متفاوت است. نقش ها برایم خیلی چالش برانگیز بودند، تلاش مان را کردیم تا لحن این سه کاراکتر، همینطور فرم و حالت بدنی آنها باهم متفاوت باشد. فرم بدنی یک خواننده با یک زندانی و یک آتش انداز خسته، صدایشان، نوع دیالوگ گفتنش با تفاوت می بود. آنچه که امروز روی صحنه است ۱۰۰ من و در حال حاضر بهترین من است. امیدوارم که مخاطب هم از این اتفاق رضایت داشته باشد.

سخن پایانی

من تجربه ای در تئاتر به دست آوردم که حقیقتش خیلی در موسیقی و ادبیات آن راننده بودم و آن کار تیمی و همدلی گروهی است. خیلی جالب است که یک گروه کنار هم جمع شده همدل می شوند و فارغ از اینکه کیفیت کارشان چیست فقط به خاطر اینکه گروه هستند برای بهترین شدن تلاش می کنند و این روح تیمی برای من بسیار جذاب است. در تئاتر رفاقت موج می زند در حالی که در دیگر حوزه ها به شدت رقابت وجود دارد.

اسیر زندگی مدرن و صنعتی شده است. پیک کارگر بیست که در کشتی کار می کند و در دنیایی که برای خود ساخته و فکر می کند که خدای این کشتی است و اوست که این صنعت را می چرخاند و اگر او نباشد همه چیز لنگ می ماند از زندگی لذت می برد تا زمانی که اولین برخوردش با دختر صاحب کشتی صورت می گیرد و نتیجه این برخورد پیک را وارد چالشی بزرگ می کند. خط سیر شخصیت پیک که از نقطه ای شروع می شود و به نقطه دیگری می رسد نشان می دهد که پیک شخصیت تختی نیست بلکه به شدت پیچیده است و بازیگر با این روند را از همان اول بسازد و وارد فضای این انسان شود. پیک بدون اینکه خودش بخاهد و بداند از بیرون مانند یک گوریل پشمالو دیده می شده و حال بازیگر باید این پیچیدگی ها و کنکاشی را که این کاراکتر برای اینکه یک گوریل پشمالو نباشد با خودش دارد را بسازد. او می خواهد از تصویری که در ذهن بقیه دارد فاصله بگیرد تا به حقیقت و اصل خودش برسد و این پیچیدگی ها برایم بسیار جذاب بود.

همکاری کردن یک بازیگر با تجربه تر با بازیگرانی که از او کم تجربه تر هستند چه مزایا و چالش هایی برای او خواهد داشت؟
با اینکه بچه ها تازه کار هستند و تجربه چندان ندارند ولی خوشبختانه هم به لحاظ اخلاقی و هم به لحاظ کاری خیلی خوب هستند و این اتفاق باعث می شود که من در بسیاری از جاهای آنها ایده بگیرم و حتی به بازی من کمک می کنند و به نظرم این کمک خوبی است که ما در تعامل باهم داریم. در واقع من اصلاً احساس نمی کنم که همکاران بازیگرم در این پروژه از من کم تجربه تر هستند چرا که بسیار زیبا فضا را با به پای نمایش و خواسته آن جلو می برند.

گندم شهریار:

نقش یک مرد آتش انداز چالش برانگیز بود

شمارا بیشتر بشناسیم.

سال ۹۰ در شهر اراک در ورکشاپ های بازیگری شرکت می کردم و پس از آن در دانشگاه رشته بازیگری را ادامه دادم و بعد از آن به تهران مهاجرت کردم. طی این چند سال در تهران تجربه های ناموفقی داشتم تا سال گذشته که نمایشی به نام ژیمناستیک تکه پاره ها را به روی صحنه بردیم و امسال هم با گوریل پشمالو در خدمت مخاطبان هستیم.

چگونه برای این نقش انتخاب شدید؟

در ابتدا ورودم به گروه به خاطر این نقش نبود ولی به خاطر اینکه نقش و اینکه بتوانم نقش یک آتش انداز را بازی کنم برایم بسیار جذاب بود تلاش کردم تا کارگردان و دیگر اعضای گروه را قانع کنم که می توانم از پس این نقش بر بیایم. گروه در ابتدا مخالفت هایی داشت اینکه وجود یک زن آتش انداز مورد قبول جامعه قرار نمی گیرد از طرفی هم شورای نظارت در این مورد محدودیت هایی برای ما ایجاد می کرد. بنابراین من تصمیم گرفتم که نقش یک آتش انداز مرد را بازی کنم و با تلاش زیاد این نقش را بدست آوردم.

شما برای بازی در این نقش موهای خود را تراشیده اید. برای مخاطبان روزنامه صبا از چالش هایی که در نزدیک شدن به این نقش داشتید بگویید.

فکر می کنم هر کسی در بازیگری دوست دارد کاری که برایش چالش برانگیز است را انجام دهد اما تراشیدن مو برای بازیگران در واقع چالش برانگیز نیست چرا که تغییر چهره یکی از اصول ابتدایی نزدیک شدن به هر نقشی است. اما چالش اصلی این بود که ببینم آیا می توانم بین ۵ مرد روی صحنه کاراکتری را بازی کنم که بیرون زند و من هم بتوانم حسی مشابه بازی آنها ارائه کنم یا نه.

آیا برای بازی کردن یک جنسیت دیگر و نقشی که بواسطه شغلش چندان ملموس نیست نیازی بود که به درک از سختی و شرایط کاراکتر برسید؟

این مورد برایم بسیار چالش برانگیز بود. چون من باید نقش مردی را بازی می کردم که از طبقه اجتماعی پایینی است و به نوعی شخصیت یک آتش انداز را که بقول شما یک شغل ملموس و شناخته شده ای برای ما نیست. من برای درکش بیشتر تلاش کردم فیلم نگاه کنم یا تئاتر هایی که به روح کاراکتر و اثر نزدیک باشد ببینم. اما از طرفی در چنین متن ها و کاراکترهایی کمی به سمت تیپ حرکت می کنیم و این مسئله برای نزدیک شدن به نقش خیلی به بازیگر کمک می کند.

سخن پایانی

من برای این روزهای تئاتر حالم خیلی بد است. احساس می کنم مانند کشوری است که جنگ داخلی دارد. تئاتر ای

که لازم است را با متن برقرار کنم. می دانم که این متن شاید خیلی بزرگتر از من باشد و اینکه من بتوانم اثری بر اساسش بسازم و انتقالش بدهم خیلی سخت بود. چالش دیگر این بود که تعدادی از بازیگران کار اولی بودند و من باید با آنها طوری کار می کردم که این مسئله به چشم نیاید و اگر کسی بازیگر و گروه را نمی شناسد متوجه این کار اولی بودن بازیگرها نشود. پس باید بازی های یکدست می بودند و بازی بازیگران هم در سطح و لولی مشابه می بود تا مثلاً با سطح بازی آقای ایرجی که سالهاست بازیگر هستند فاصله کمی داشته باشد و در آخر بزرگترین چالش خود تئاتر کار کردن است. اینکه به یک سالن برسید، تبلیغات کنید و چطور وقتی چهره در کار ندارد دیده شده به چشم بیاید.

همکاری سالن استاد انتظامی خانه هنرمندان با شما چگونه بود؟
آقای پیام لاریان حمایت زیادی از من کردند. سالن انتظامی از لحاظ ساختار سالن خوبیست هر چند که کوچک است و تعداد مخاطب بالایی در آن جای نمی گیرد ولی از نظر کیفی سالن واقعاً خوبی است و آنچه که ما می خواستیم را داشت.

سخن پایانی

فکر می کنم گوریل پشمالو، هنوز و حتی بیش از زمانی که خود متن نوشته شده است جواب می دهد چرا که راجع به اختلاف طبقاتی، اینکه جامعه چگونه روی یک فرد تأثیر گذاشته و نابودش می کند و بدون اینکه خبر داشته باشیم چه تأثیری روی یکدیگر داریم است. من واقعاً اعتقاد دارم که می توانم یک گوریل پشمالو باشم و یا اینکه بسیاری از افرادی که می بینم به نوعی تبدیل به نوعی از گوریل شده اند. فکر می کنم این همان حرف جذابیت است که در این متن و نمایش وجود دارد. به نوعی همه ما همینیم و کفایت تاین را ببینیم.

افق ایرجی:

پیک شخصیتی پیچیده است

از تجربیات قبلی و چگونگی ورودتان به تئاتر بگویید.

کارشناس ارشد ادبیات نمایشی دارم و از فضا دانشگاهی وارد تئاتر شده ام. از سال ۸۰ مشغول به فعالیت تئاتری هستم و به صورت حرفه ای از دانشگاه شروع کرده و این مسیر را ادامه دادم. تقریباً چهار بار به عنوان نویسنده و کارگردان در جشنواره فجر شرکت داشتم همینطور در جشنواره های مانند هایفست ارمنستان، بهارات رانگ هند و... شرکت داشتم و سال های زیادی است که به کار نویسندگی، بازیگری و کارگردانی مشغول هستم. **شما نقش پیک که کاراکتر اصلی نمایشنامه است را بازی می کنید در مورد پیچیدگی های این شخصیت و چالش های آن بگویید.**

نمایش گوریل پشمالو یکی از سخت ترین نمایش های جهان و به این مسئله معروف است. به اجرا در آوردن این نمایشنامه اکسپرسیونیستی واقعاً سخت است. اگر بخواهیم نمایش را دقیقاً مانند متن کار کنیم یک اثر دو ساعت و نیمه خواهد بود. طبیعتاً تغییر و تحولاتی باید روی آن اجرا می شد که متناسب با مخاطب امروز شود. بنابراین بسته به مخاطب امروز و سالن اجرا درماتورژی و تغییراتی در متن صورت گرفت. البته که بیس اصلی، حرف ها و کلیت متن تا نود درصد همان است و بخش های موزیکالی به آن اضافه شده تا اثر را ملموس و جذاب تر کند. شخصیت پیک

